

~~علی~~

علی بابا
صابر

پول

نور چشمان من ای پول یا جان من؟
صدمت و ناموس و عشقم خون سریان من
افتخار و عزت من شوکت و شأن من

بید من، ملت من، مکه، قرآن منی

~~تبدل من مکتب من ملت من~~

مذهب من، دین من، آئین و ایمان من

در ره تحصیل تو عمر عزیزم شد تباه
از غمت در بستر حسرت گشتم از سینه آه
وقت مردن هم گفتم با چشم دل سوخته نگاه

عمر و امید من، حیاتم، جوهر جان من

مذهب من، دین من، آئین و ایمان من

آه ای عالم براهت جان خود کردم فدا
سیر نا گشتم ز تو وز تو نشد کام روا
واژگان سازند اکنون از توام با غم جدا

ی ندانم زان آنها یا که از آن من

مذهب من، دین من، آئین و ایمان من

بعد از این در جمبه ما جانا نخواهی شد **زبان**

خوار و بی مقدار خواهی شد بدست این و آن

خن خواهی گشت هر شب و روز گلوب و رستوران

چطه خواهمندت ولی معشوق فتان من

مذهب من، دین من، آئین و ایمان من

آئین و ایمان

بعد از این گیری تو ای آرام جان راه زوال

گفته ام زین خم طول و خسته و انزده حال

جسم و ^{جانم} با خم عشق تو دارد ^{اشغال} اشتغال

صحو وقتون توام جانا که جانا من
مذهب من دین من آئین و ایمان من

هرگز از گویت نپرستم کرم بود ^{اقتدار} اقتدار

گردد دست اجل اکنون ^{کلوم} کلوم را قمار

تا دم آخر بگویم این سخن بی اختیار

تور چشمان من ای بول یا جان من؟

مذهب من دین من آئین و ایمان من

زاده

خیلی خوب

← ابوالقاسم لاری نوری

(پایان است)

تو خدای منی اولی که منی
عصمت و ناموس و عرضم خون گریبان منی
اقتدار و قدرت من گوشت و استخوان منی

قدیر و حکیم منی که منی
قلب در آن منی
درب منی درین منی آشنی و ایمان منی

در راه محصل تو عمر فرستم سیه تنیاه
از غمت در همه عمرت کفم از سینه آه
وقت مردن هم کفم با جسم دل سوختن آه

عمر و امیدم حیاتم جوهر دکان منی
درب منی درین منی آشنی و ایمان منی

آه از خالم بر لبست جان خود کردم خدا
پیر ناگشتم ز تو روز تو ز کما صم رجا
داران سارنه ^{الکلی} از تو ایام ^{الکلی} انوشیروان جدا

همانند آنم ز آن آشنایان که آن منی
درب منی درین منی آشنی و ایمان منی

بعد از این در حقیقت آمانا تو ایام که نهان
خوار و بی مقدار تو ایامی که نه بدست ایام و آن
خروج تو ایامی که نه در شب در کلوب در تو ایام

جبه خوانندست و ما معقول میان منی
درب منی درین منی آشنی و ایمان منی

بعد از این گریه تو ایام آرام جان راه نوال
گشته ام زین غم مملول و خسته و اندر و حال
قلب در و هم با غم عشق تو دارم و انتقال

موجود معقول تو ایام جان که جانان منی
درب منی درین منی آشنی و ایمان منی